

خوش بینی

۶۱ - ومنهم الذین یؤذون النبی ویقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین و رحمة للذین آمنوا منکم والذین یؤذون رسول الله لهم عذاب الیم : بعضی از منافقان پیامبر را اذیت میکنند و میگویند او خوش باور است بگو این حالت برفع شماست بخدا ایمان دارد ، (بسخنان او گوش فرایید) و مؤمنان را تصدیق میکند و برای کسانی که ایمان آورده اند رحمتی است ، برای اشخاصی که پیامبر را اذیت میکنند عذاب دردناک مقرر است .

۶۲ - یحلفون بالله لیرضوکم والله ورسوله احق ان یرضوه ان كانوا مؤمنین . قسم میخورند بخدا که شمارا راضی کنند اگر ایمان دارند بهتر بود که خدا و رسول او را راضی کنند .

۶۳ - ألم یعلموا انه من یحادد الله ورسوله فان له نار جهنم خالدافیه اذک الخزی العظیم : مکن نمیدانند که هر کس با خدا و پیامبرش مخالفت کند سزای او آتش دوزخ است که همیشه در آن هست و این خود خواری بزرگی است .

۶۴ - یحذر المنافقون ان تنزل علیهم سورة تنبئهم بما فی قلوبهم قل استهزؤا ان الله مخرج ما تحذرون : منافقان میترسند که در باره آنها سوره‌ای نازل گردد و از آنچه در دل دارند خبر دهد بگو استهزاء کنید خدا آنچه را که از آشکار شدن آن میترسید ، آشکار خواهد نمود .

۶۵ - ولئن سألتهم ليقولن انما كنا نخوض ونلعب قل ابالله و آیاته ورسوله کنتم تستهزؤن : اگر از آنها بپرسی (که چرا در عقبه موضع گرفته بودید) گویند ، تفریح میکردیم ، بگو آیا خدا و آیات او و پیامبرش را استهزاء میکردید ؟

۶۶ - لا تعتذروا وقد كفرتم بعد ايمانكم ان نعلم عن طائفة منكم

نعذب طائفة بانهم كانوا مجرمين .

: عذر میارید زیرا پس از ایمان آوردن آنان کافر شده اید اگر گروهی از شما را به بخشیم (که تو به واقعی نموده اند) گروه دیگری را عذاب خواهیم نمود زیرا آنان مجرمند .

* * *

یکی از دستورات عالی اسلام اینست که افراد مؤمن باید نسبت بیکدیگر حسن ظن داشته و خوشبین باشند تا آنجا که امکان دارد ، کردار و رفتار همکیشان خود را حمل بصحت نموده و آنها را بوجه صحیح و مشروعی تفسیر کنند خصوصاً کارها و کارهایی که دارای دو جنبه است ، واحتمال صحت و فساد و مشروع و نامشروع در آنها وجود دارد ، تا گواهی قطعی و یا اطمینان بخش ، بر نامشروع بودن آنها در دست نیابد ، حمل بر فساد نکنند .

روی این اساس ناچاریم ، کارهای فردی و اجتماعی مسلمانان را بوجه مشروعی تفسیر کنیم ، و هرگاه در افعال و گفتار آنان تردید ورزیدیم ، آنها را صحیح و پا برجا و مفرضانه تلقی نکنیم . چنانکه در زبان مسلمانان گفته میشود که بایست فعل مؤمن را حمل بر صحت نمود .

این خصیصه اسلامی همانست که امروز از آن به خوشبینی تعبیر میآورند یعنی باید کاری کرد که استاد بشاگرد ، و شاگرد با استاد ، کار فرما بکارگر ، و کارگر بکارفرما ، ملت بدستگاه حاکمه ، و بالعکس ، خوشبین و متوجه باشند .

البته تصور نشود که منظور از این صفت اینست که هر کس ، هر چه گفت بایست آنرا صد در صد صحیح و پا برجا بتمام معنا بدانیم که دیگر دنبال تحقیق و جستجو نرویم ، زیرا این نه تنها یک خصیصه عالی نیست بلکه موجب فساد و تباهی اجتماع ، بهم خوردن شیرازه زندگی است . بلکه مقصود اینست که هرگاه از یک فرد مسلمان عملی را دیدید ، و گفتاری را شنیدید ، باید کردار و گفتار او را از دریچه فکر و عمل صحیح بدانید و معتقد شوید که محرك و غرض نامشروعی نداشته است . ولی اگر بخواهید بر طبق قول او و کردار او کاری را انجام دهید و با اصطلاح دانشمندان اثری مرتب نمائید در چنین حال باید کاوش بیشتری نموده و پس از ثبوت بمورد اجراء گذارید .

خلاصه سخن : خوش بینی با افراد یک مطلبی است ، دهن بینی گوش بودن ، خوش - باوری ، پذیرفتن قول هر کس مطلب دیگر است . فرد خوش بین ، در عین خوش بینی و حسن ظن

بدون تحقیق عملی را انجام نمیدهد، ولی فرد خوش باور و دهن بین بگفته هر شخص تریب اثر میدهد و با اصطلاح مردم، بساز هر فردی میرقصد.

خوش بینی یک خصیصه عالی انسانی است که شخص خوشبین زیر سایه آن بحرف مردم توجه میکند، ولی در عمل کمال احتیاط را ملاحظه مینماید، دهن بینی یک حالت وضع نفسانی است که اثر مستقیم عدم تماثلک نفسانی میباشد.

بنا بر این مامیتوانیم، بهر دو مسلمانیکه سخنانشان بایکدیگر تضاد دارد، خوش بین باشیم مثلاً هر گاه مادر محلی نشسته باشیم، ناگهان یکی از دوستان از در مجلس وارد شده و بگوید فلانی را در خیابان دیدم که مرتکب یک عمل نامشروعی شده بود، ماموظف هستیم گوینده را تصدیق کنیم باین معنا که: بگوئیم در محیط خود دروغی نبسته است ولی حق نداریم بمجرد تصدیق وی، دوست خود را متهم سازیم بطوریکه هر گاه با او تماس بگیریم و او جداً تکذیب کند بایست او را نیز تصدیق کنیم و بگوئیم: او نیز راستگو است و لابد اولی در این گزارش اشتباه کرده است ولی هنگام تریب اثر مثلاً دادن دختر و سپردن مال نمیتوانیم، فقط بتکذیب خود شخص اکتفاء کنیم، چنان که فقط به گفتار شخص اول نباید باو بدبین شویم.

پیامبر اسلام، که دارای عالیترین محاسن اخلاقی بود، نه تنها روش او در باره مسلمانان واقعی چنین بود، بلکه با منافقان نیز بهین طریق رفتار مینمود، جوانان مسلمان، و فرزندان اسلام، بوسایل مخصوصی از دسیسه ها و توطئه های منافقان علیه اسلام مطلع میشدند و نتایج تحقیقات خود را در اختیار رئیس مسلمانان میگذاشتند و مورد تکریم و تصدیق پیامبر واقع میشدند، و پیامبر برای خاموش کردن غائله و بهم زدن بساط توطئه، متهمین از منافقان را میخواست، و می فرمود که:.

برای من چنین گزارش داده اند که مثلاً شماها تصمیم گرفته اید که روابط اقتصادی خود را با مسلمانان قطع کنید، و گفته اید که: **لَا تَنْفِقُوا عَلٰی مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ حَتّٰی يَنْفِقُوا** (منافقون آیه ۷) افراد منافق موظفند که بایاران رسول خدا معامله نکنند تا بدینوسیله اجتماع آنها بهم بخورد

بن گزارش داده اند که شما مسلمانان را مسخره میکنید و میگوئید: **لَعْنٌ رَّجَعْنَا لِي الْمَدِيْنَةِ** لیخرجن الاعز منها الاذل (منافقون - ۸) هر گاه به «مدینه» برگردیم، عزیزان (منافقان) ذلیلان (مسلمانان) را بیرون خواهند کرد، و نظائر این اخبار، در این هنگام منافقان دست و پای خود را گم کرده و با قسم های شدید و غلیظ مطلب را تکذیب میکردند، و پیامبر بزرگ

طبق موازین اخلاقی و اسلامی ، بحسب ظاهر آنها را تصدیق مینمود .

حزب منافق چون بحقیقت این خصیصه عالی پی نبرده بودند پیامبر را بدین بینی و خوش-باوری متهم کرده و شروع با انتقاد نموده و میگفتند که : **هو اذن** : مرد خوش باور است گفته هر فردی گوش فرامی دهد .

البته ، ما انتظار نداریم که دشمن ولو بحقیقت این خصیصه پی برده باشد از آن انتقاد نکند ، زیرا دشمن میکوشد محاسن طرف را بصورت بدی تفسیر کند ، رسول خدا در تقسیم غنایم عدالت میکند مورد انتقاد آنها واقع گردید (چنانکه در شماره پیش بشرح گذشت) عمل بوظیفه اخلاقی مینماید میکویند وی خوش باور است .

قرآن مجید در پاسخ انتقاد آنها سه جمله اکتفاء مینماید :

۱- **یَوْمَن بَالِلَهُ** : بخدا ایمان دارد یعنی اینکه پیامبر گوش شنوائی دارد و حاضر است بسخن هر گوینده ای گوش فرا دهد ، صد در صد برفع او است ، زیرا بر اثر داشتن این حالت بسخن خدا که از طریق وحی میرسد ، گوش فرامی دهد ، و برنامه الهی نه تنها برفع او است بلکه برفع عموم بشر است .

۲- **و یَوْمَن لِّلْمُؤْمِنِینَ** : و مؤمنان را (اعم از واقعی و منافق) بحسب ظاهر تصدیق می-نماید ، و علنا بتکذیب آنها بر نمیخیزد ، در صورتیکه میدانند که آنها در برخی از موارد خلاف میکویند ولی پرده آنها را نمیدرد ، و بایک تمایل ظاهری گفته آنها را صحیح می شمرد و این طرز رفتار برفع عموم مؤمنان حتی شما منافقان است و گرنه میتوانست سخن شما را نپذیرد ، و به تشبیه و مواخذه شما پردازد . (۱)

سپس بجهت اینکه برای مؤمنان واقعی امتیازی قائل گردد ، که منافقان از آن بی بهره اند جمله سوم را فرموده است .

۳- **و رَحْمَةً لِّلَّذِینَ آمَنُوا مِنْكُمْ** : به افراد با ایمان واقعی رحمت الهی است ، و این جمله منافات ندارد که حضرتش بعموم جهانیان رحمت است ، چنانکه فرموده **وَمَا ارْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ** (انبیاء - ۱۰۷) . تو را بعموم عالمیان پیامبر رحمت فرستاده ایم زیرا

(۱) مفسران گویند علت اینکه لفظ ایمان را در جمله اول با «باء» و در دومی با «لام» استعمال کرده است برای آنست که ایمان او بخدا با ایمان بگفته همه مؤمنان فرق دارد ایمان او بخدا یک ایمان جدی واقعی خلل ناپذیر است و ایمان او بمؤمنان ایمان ظاهری است که برفع مؤمنان است ، و تصدیق جدی باینکه گفته همه مطابق واقع است ، در کار نیست .

منظور از رحمت بودن او بعموم جهانیان اینست که تمام بشر استعداد آنرا دارند که از وجود او بهره‌ای ببرند، ولی فعلیت این بهره‌برداری مخصوص است فقط بگروه مؤمن واقعی حتی منافقان از آن نیز بی بهره‌اند.

از آیه شصت و چهارم استفاده میشود که منافقان یک دسته مردد بودند، نه منکر و در نبوت پیامبر شاک و حالت تردید داشتند، از این نظر میفرماید میترسند و احتمال میدهند که سوره‌ای نازل گردد، و راز آنها را افشای کند.

آیه شصت و پنجم، اشاره بطوطه‌های است که منافقان برای قتل پیامبر هنگام مراجعت از جنگ «تبوک» چیده بودند و میخواستند که در عقبه، شتر حضرت را ردم دهند، و قبل از آنجا کمین کرده بودند ولی رسول اکرم از نقشه آنها آگاه شد و دستور داد که قبل از او کسی بالا نرود درحالیکه «حذیفه» شتر حضرت را میراند و عمار و مهار شتر را میکشید، دیده حضرت با فردی افتاد که صورتها را پوشیده بودند و بلافاصله بانگی بر آنها زد و متفرق ساخت؛ آنان با خود گفتگو کرده بودند که هرگاه پیامبر از وضع و نقشه ما اطلاع یافت، بوی میگوئیم که غرض ما بازی بود، ولذا قرآن در پاسخ آنها میگوید: **ابالاه و آیاته و رسوله کنتم تستهزؤن** خدا و رسول و آیات او را استهزاء میکردید؛ ۱۹.

آثار گناه

رسول اکرم (ص) فرمودند: «علامت غضب خداوند بريك ملت آنست که نرخهای آنها گران و عمرهای آنها کوتاه شود؛ تجارشان از کسب و معامله استفاده نکنند؛ میوه‌های آنان پاکیزه بدست نیاید؛ نهرهای آنها کم آب شود؛ باران از آنها قطع گردد و بدان آنها بر نیکان نشان مسلط شود» (نقل از خصال صدوق)

حضرت رضا (ع) فرمودند: «هرگاه مردم گناهای را مرتکب شوند که در میان آنها بی سابقه بوده در این صورت در اجتماع آنها بلاها و مرضهائی بوجود خواهد آمد که سابقه نداشته است.» (نقل از کافی)